

زندگی زیر برجسب فرزند طلاق

شنیدن واژه تلخ طلاق هنوز هم برای بسیاری از خانواده ها به ویژه خانواده های سنتی، سنگین و دردآور است. اگرچه پیامدهای طلاق آن قدر گسترده است...



سلامت نیوز: شنیدن واژه تلخ طلاق هنوز هم برای بسیاری از خانواده ها به ویژه خانواده های سنتی، سنگین و دردآور است. اگرچه پیامدهای طلاق آن قدر گسترده است که دامان بسیاری از اطرافیان را می گیرد، اما بیشترین تبعات آن روح و روان فرزندان طلاق را نشانه می گیرد. در این جا به شناسایی آثار طلاق در بعد خانوادگی و به ویژه مسائل فرزندان می پردازیم:

ارتکاب جرم و بزهکاری

به گزارش سلامت نیوز به نقل از خراسان؛ بنی اسدی آثار خانوادگی طلاق را از بحث درباره فرزندان آغاز کرد و گفت: طلاق واژه ای است که ذهن بسیاری از کودکان و نوجوانان را به خود مشغول می کند. آنان خود را نخستین قربانیان این عفریت عصیانگر می دانند. به بیان دیگر طلاق آثار مخرب معنوی و مادی زیانباری در پی دارد که بارزترین نتیجه آن از نظر کمی و کیفی بر روی کودکان است. بی گمان بعضی از بزهکاران جوان در خانواده هایی پرورش یافته اند که دچار تعارض و کشمکش های خانوادگی و اختلالات روانی و عاطفی هستند.

وجود تنش های روانی و اختلالات عاطفی در خانواده، می تواند کودک را وادار به فرار از خانه کند تا با گروه بزهکاران همکاری و تشریک مساعی کند. این استاد دانشگاه ادامه داد: آمارها مؤید این نکته است که بیشتر جرم و بزهکاری های کودکان و نوجوانان ریشه در مسائل و مشکلات خانوادگی، طلاق و از هم پاشیدگی کانون گرم خانواده دارد. میزان جرایم و خودکشی در فرزندان طلاق به نحوی بارز افزایش می یابد. این اطفال خیلی بیشتر از دیگر همسالان خود مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند و بی بندوباری و اعتیاد نیز در میان آنان شیوع بیشتری دارد. تحقیقات انجام شده درباره علل بزهکاری کودکان نشان می دهد که کودکان طلاق از امنیت روانی و عاطفی برخوردار نیستند و وجود جانشین مادر یا پدر در محیط خانواده به ناسازگاری، انحراف و فرار کودک از محیط خانواده منجر می شود.

طلاق، افسرده می کند

مشاور خانواده سپس به مسائل و مشکلات روانی فرزندان طلاق اشاره و بیان کرد: طلاق علاوه بر ناراحتی های روانی و گرفتاری های زندگی، فرزندان را بر جا می گذارد که به علت پرورش در شرایط نامساعد از نظر روانی و جسمانی وضعیت طبیعی ندارند. طلاق موجب افسردگی نوجوانان می شود، به نحوی که کمتر از زندگی لذت می برند، بی اشتهایی بر آنان چیره می شود و خسته به نظر می رسند. همچنین روحیه وسواس و اضطراب، پرخاشگری و عصیان، بی قراری، حسادت، سوء ظن و سماجت از دیگر حالاتی است که در بچه های طلاق دیده می شود.

اضطراب و وابستگی در انتظار فرزندان طلاق

وی درباره اضطراب کودکان گفت: البته سن کودک در زمان طلاق، در واکنش او نسبت به این رویداد مهم است. تجربه طلاق برای تمام اعضای خانواده اضطراب زاست و رفتار کودکان بعد از طلاق، نشان دهنده این اضطراب است. پس از جدایی، بلافاصله میزان اختلالات عاطفی و رفتاری در کودکان بالا می رود. کودکان تا ۴ سالگی، درکی از طلاق ندارند و به طور کلی نمی فهمند که چه اتفاقی افتاده است، اما چون طلاق در نهایت به فقدان یکی از والدین منجر می شود، بر وابستگی کودک تأثیر می گذارد و اثرش در رفتارهای کودکان نمایان می شود، کودکان ۶-۴ ساله مفهوم طلاق را تا اندازه ای درک می کنند و در صورت بروز طلاق، خودشان را مسبب آن می پندارند. کودک پس از ۶ سالگی، به خوبی مفهوم طلاق را می فهمد.

واکنش فوری بیشتر کودکان در هر سنی درباره خبر جدایی والدین، اضطراب و پریشانی است، به طوری که برخی از آن ها هیجانی می

شوند یا رفتار واپس گرایی نشان می دهند. طلاق والدین بر ویژگی هایی چون اضطراب، گوشه نشینی، پرخاشگری، بهانه جویی، انتقام جویی، بی رحمی، غمگین بودن، زود رنجی، نزاع و درگیری، بدخواهی، بی اشتها، بیزاری از زندگی، شک و دودلی و احساس بیماری در کودکان اثر فزاینده دارد. اغلب بررسی ها نشان می دهد که فرزندان طلاق به مشکلات جسمی، عاطفی، تحصیلی (افت تحصیلی، فرار از مدرسه، ترک تحصیل) دچار می شوند و این مشکلات بر رشد شخصیت و سازگاری آنان آثار نامطلوبی بر جا می گذارد و احتمال ابتلای آنان را به اختلالات روانی افزایش می دهد. طلاق والدین نه تنها برقراری روابط عاطفی را برای کودکان دشوار می کند، بلکه روابط گذشته آن ها را نیز با والدینشان مخدوش می کند.

آسیب پذیری دختران بیشتر است یا پسران؟

بنی اسدی با اشاره به نتایج پژوهش ها درباره آثار طلاق بر دختران و پسران ادامه داد: پژوهش ها نشان می دهد آسیب پذیری پسرها در مقابل طلاق به مراتب بیشتر از دختران است، معمولاً دو سال طول می کشد تا دختران با شرایط جدید سازش پیدا کنند، ولی پسرها برای سازگاری زمان بیشتری لازم دارند. گاهی کودکان پریشانی خود را با گریه به بزرگ ترها نشان می دهند، البته پسران این ناراحتی را به صورت افت تحصیلی، پرخاشگری و عصبانیت و دختران با انزوا و غمگین بودن نشان می دهند. والدین روی بچه های همجنس خود کنترل بیشتری اعمال می کنند، به همین دلیل مادران بیش از پدران به دختران سخت می گیرند و پدران بیش از مادران با پسران جدی هستند. از طرفی پسران و دختران به یک اندازه به توجه والدین خود نیازمند هستند. اما والدین پس از جدایی، نسبت به دختران محبت بیشتری دارند؛ لذا عکس العمل پسران شدیدتر و سازگاری آن ها کندتر از دختران است.

وقتی فقط پای یک فرزند در میان است

کسانی که با داشتن تنها یک فرزند از همسر خود جدا می شوند نیز با مسائلی دست به گریبانند. بنی اسدی در این باره گفت: در زندگی پس از جدایی والدین که کودک تک والدی و مادر سرپرست وی است، به دلیل فقدان پدر، مسائل روحی و روانی بسیاری برای دختران ایجاد می شود که از جمله آن ها بدبینی به جنس مرد و بی خبر ماندن از روحيات و ساختار وجودی مردان است که گاه آسیب های آن در ازدواج چنین دخترانی آشکار می شود. همچنین احساس بی پناهی و ضعف شخصیت در این دختران بروز می کند. در صورت فقدان مادر نیز آسیب های عاطفی و شخصیتی و اختلال در رشد ذهنی، اجتماعی و اخلاقی فرزند پدید می آید.

یک پدر هر چقدر هم که تلاش کند تا نقش مادر را با موفقیت بازی کند، نخواهد توانست نیاز کودکان به عواطف مادرانه را ارضا کند. در این وضعیت به فرزندان نوجوان چه می گذرد؟ پاسخ این متخصص به این سؤال چنین بود: آسیب طلاق بر نوجوانان کمتر از آسیب این واقعه بر کودکان نیست، فقط این دو آسیب، کیفیت متفاوتی دارند. یکی از مسائلی که همیشه در رابطه با طلاق مدنظر قرار می گیرد، سطوح رشدی است. مطالعات نشان می دهد که واکنش های مربوط به طلاق متناسب با سن صورت می گیرد. نتایج تحقیقات نشان می دهد که نوجوانان تا حدی بهتر از کودکان با شرایط پس از طلاق سازگار می شوند.

مشکلات تربیتی

بنی اسدی با توجه به مسئله سرپرستی فرزندان و تک والد بودن آن ها اظهار داشت: بهتر است کودک با هر دو والد در ارتباط باشد؛ یعنی یکی از والدین، کودک را سرپرستی کند و دیگری هم بتواند با او دیدار کند، ولی اگر والدین در رفتار و گفتار خود سعی در موجه کردن رفتارهای خود داشته باشند و یکدیگر را مقصر اصلی طلاق بدانند ناهماهنگی میان دو الگو، دو نوع روحیه و شخصیت را به کودک خواهند آموخت که این امر او را سردرگم می کند. دختران نوجوان نیازهای دیگری دارند، برای آن ها والدین مدل های اساسی نقش آموزی هستند و بدون حضور آن ها رشد مناسب رفتار بزرگسالی در نوجوان مشکل خواهد بود.

کاملاً بدیهی و منطقی است که اگر الگویی وجود نداشته باشد، نقش آموزی دچار مشکل می شود به ویژه که این فقدان ناشی از یک ضد ارزش باشد. به عبارت دیگر فرزندان طلاق در همانند سازی مشکلات زیادی خواهند داشت (پسر در همانند سازی از پدر و دختر در الگوپذیری از مادر). از سوی دیگر با فقدان حضور پدر کنترل فرزند پسر توسط مادر به دشواری انجام می شود. زندگی با یکی از والدین نمی تواند شخصیت کامل و متعادلی را در کودک پدید آورد. این گونه زندگی نمی تواند همه نیازهای کودک را برآورده سازد؛ زیرا کودک در این نوع زندگی برای رفتارهای خود تنها یک مربی و الگو دارد و از لحاظ محبت و سرپرستی تنها به یکی از والدین تکیه می کند. از سوی دیگر جامعه هرگز نخواهد توانست نقش پدر و مادر را برای طفل ایفا و همه نیازهای عاطفی و روانی و معنوی او را تأمین کند.

آینده چه می شود؟

این استاد دانشگاه در بخش دیگری از صحبت های خود به آینده فرزندان طلاق اشاره کرد و گفت: مشاهده تعارض والدین و روابط

زناشویی ضعیف آنان، احتمالاً تأثیر نامطلوبی بر ازدواج فرزندان می‌گذارد و حتی ممکن است ازدواجشان نیز به طلاق ختم شود و درصد طلاق در این گروه که تجربه طلاق والدین را دارند، در مقایسه با دیگران بیشتر است. طلاق و جدایی موجب می‌شود فرزندان نسبت به زندگی، دلسرد و غمگین شوند و در زندگی اجتماعی و خانوادگی ناسازگاری داشته باشند و این به زندگی آتی آن‌ها لطمه می‌زند. از سوی دیگر افراد جامعه به دلیل تقبیح طلاق و نگرش منفی نسبت به آن، تمایل چندانی به وصلت و انتخاب همسر از خانواده‌های طلاق‌گرفته و فرزندان طلاق ندارند، لذا احتمال ازدواج این فرزندان نیز نسبتاً پایین است.